

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سوم، شماره‌ی نهم، ۱۳۹۰، صص ۸۹-۱۰۵

بررسی دیدگاه‌های کلامی و رویکرد روشی ابن قبه رازی در رساله‌ی «نقض کتاب الاشهاد»

منصوره کریمی قه‌پی،* علی‌محمد ولوی،** فاطمه جمیلی،*** مهناز امیرخانی****

چکیده

بررسی آثار کلامی متکلمان امامیه، نشان می‌دهد که آن‌ها رویکردهای روشی مختلفی جهت اثبات عقاید، به کار گرفتند. این متکلمان گاه با اتکاء به اصالت نص، از اخبار، نصوص و روش‌های نقلی جهت اثبات عقاید بهره گرفتند، گاه با رویکردی عقل‌گرایانه به اثبات دیدگاه‌های کلامی خویش پرداخته و از روش‌های استدلالی مبتنی بر مقدمات عقلی جهت تبیین اندیشه‌های دینی استفاده کردند. در این مقاله، ضمن واکاوی دیدگاه‌های کلامی و رویکرد روشی ابن قبه رازی، به این سوال پاسخ می‌دهیم: ابن قبه با چه رویکردی، به اثبات عقاید کلامی امامیه پرداخته و روش وی با متکلمان پیشین چه تفاوتی داشته است؟

متن مورد بررسی در این مقاله، رساله‌ای از ابن قبه در رد کتاب الاشهاد ابوزید علوی است. بخش مهمی از رساله، در اثبات مسئله امامت و غیبت محمد بن حسن عسکری و بخش دیگر اثبات امامت در شاخه حسینی فرزندان حضرت علی^{علیه‌السلام} و ذکر ویژگی‌های امام است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوا و رویکردی توصیفی به بررسی آراء کلامی ابن قبه پرداخته و رساله‌ی او از دو منظر محتوایی و روش‌شناسی مورد تحلیل قرار گرفته است. این پژوهش نشان داد: ابن قبه با رویکردی استدلالی و با استفاده از اخبار متواتر و مشهور و چینش آن در قالب استدلال، به اثبات نظریه امامت منصوص و رد دیدگاه‌ها و شبهات

* دانشجوی دوره دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء (س) (karimighahi@gmail.com)

** استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س) (v.am144@yahoo.com)

*** استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء (س) (jamili_f@yahoo.com)

**** استاد گروه فلسفه دانشگاه الزهراء (س) (amirkhani@alzahra.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۲۲ - تاریخ تأیید: ۹۱/۰۸/۲۷

زیدیه پرداخته است. ابن قبه، با کاربرد ادله نقلی، از رویکرد عقلی هشام بن حکم - رویکرد استدلالی مبتنی بر مقدمات عقلی و حسی - فاصله گرفته و با دیگر متکلمان نص‌گرای امامیه هم‌سو شده است. واژه‌های کلیدی: ابن قبه رازی، ابوزیدعلوی، «نقض کتاب الاشهاد»، رویکرد روشی، متکلم، زیدیه، امامیه.

مقدمه

بررسی آثار کلامی متکلمان امامیه، نشان می‌دهد که آن‌ها رویکردهای روشی مختلفی جهت اثبات عقاید به کار گرفتند. برخی از متکلمان مانند ابوخالد کابلی،^۱ یونس بن عبدالرحمن،^۲ فضل بن شاذان،^۳ مومن الطاق^۴ و... با رویکردی استدلالی، به اثبات عقاید امامیه پرداختند اما اساس استدلالشان را بر آیات، اخبار و احادیث مبتنا کردند و برای نصوص حجیت قائل شدند. برخی دیگر مانند هشام بن حکم،^۵ با رویکردی عقلی به اثبات دیدگاه‌های کلامی پرداخته و از روش‌های استدلالی مبتنی بر مقدمات عقلی و تجربی، جهت تبیین اندیشه‌های دینی استفاده کردند. در کنار این متکلمان، گروهی از محدثان مانند ابو عبدالله برقی،^۶ کلینی^۷ و... با تاکید بر اصالت نص، بدون کاربرد هیچ‌گونه استدلال، به تدوین روایات مختلف در تبیین اندیشه‌های کلامی امامیه و موضوعات کلامی نظیر توحید، معاد، نبوت، امامت و... همت گماردند.

۱. طوسی، (۱۳۴۸)، *اختیار معرفه الرجال؛ رجال الکشی*، ج ۲، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ص ۴۲۴.
۲. همان، ص ۷۸۴.
۳. فضل بن شاذان نیشابوری، (۱۳۶۳)، *الایضاح*، به کوشش سیدجلال الدین حسنی ارموی، تهران: دانشگاه تهران، صص ۴۷۴، ۳۶۷، ۲۸۳، ۲۳۵، ۱۷۳، ۵۷-۵۸، ۵۰، ۷، ۴.
۴. *اختیار معرفه الرجال*، ج ۲، صص ۴۲۷، ۲۳۵.
۵. کلینی رازی، (بی‌تا)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل‌البيت عليهم السلام، صص ۲۳۹، ۲۳۸.
۶. احمد بن ابوعبدالله برقی، (۱۴۱۳)، *المحاسن*، به کوشش سید مهدی الرجائی، قم: المعاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل‌البيت عليه‌السلام.
۷. *اصول کافی*، ج ۱، صص ۲۳۹، ۲۳۸.

در این مقاله به منظور آشنایی با دیدگاه‌های کلامی و رویکرد روشی ابن قبه رازی، به تحلیل رساله‌ی «نقض کتاب الاشهاد» پرداخته و به این سوال پاسخ خواهیم داد که رویکرد روشی ابن قبه در اثبات عقاید کلامی شیعه چگونه بود و با روش متکلمان پیش از وی چه تفاوتی کرده است؟ فرض مطرح در این مقاله این است که ابن قبه با کاربرد ادله نقلی؛ استدلال مبتنی بر آیات، احادیث و اخبار از رویکرد عقلی هشام بن حکم با رویکرد استدلالی مبتنی بر مقدمات عقلی و حسی فاصله گرفته و با رویکرد متکلمان نص‌گرای امامیه هم‌سو شده است.

ابن قبه رازی،^۱ متکلم امامی قرن سوم هجری، با پیوستن به امامیه به تبیین اندیشه‌های آنان همت گمارد. از میان آثار متعدد او، چند رساله برجای مانده است که امکان تبیین دیدگاه‌ها و رویکرد روشی وی را می‌دهد. بررسی آراء ابن قبه، از دو جهت اهمیت دارد. نخست این که آراء او برآیند دیدگاه‌های کلامی امامیه تا قرن سوم است. دیگر این که ابن‌قبه با اندیشه‌ها و رویکردهای روشی معتزله آشنا بود و می‌توانست تحولی روشی در کلام امامیه ایجاد نماید.

تاکنون پژوهشی جامع درباره‌ی اندیشه و رویکرد روشی ابن قبه رازی به رشته تحریر درنیامده است. تنها پژوهش‌هایی که به طور اختصاصی به ابن قبه پرداخته‌اند؛ دو مقاله از ناصر گذشته^۲ و تراپی قمشه‌ای^۳ است. مولفان نامبرده در مقالات خود، صرفاً به معرفی ابن قبه و آثار وی پرداخته و از دیدگاه‌های کلامی و رویکرد روشی وی سخنی به میان نیاورده‌اند. بنابراین پرداختن به آراء و آثار ابن قبه و بررسی دقیق آراء وی ضرورت دارد.

۱. ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی، متکلم امامی قرن سوم هجری، در آغاز معتزلی بود، سپس به مذهب امامیه گروید. ابوالقاسم بلخی از استادان وی و ابن بَطَّه قمی شاگردانش می‌باشد. از جمله آثار ابن قبه کتاب الانصاف، المستتبت فی الامامه - که ردیه‌ای بر کتاب المسترشد فی الامامه است - و آثار دیگر او الرد علی ابن علی الجبائی، کتاب التعریف و المسأله المفرده فی الامامه است. متن کتاب المستتبت در کتاب شیخ صدوق (کمال‌الدین و التمام النعمه) وارد شده است، اما شرح حال و نام آثارش در رجال نجاشی و الفهرست شیخ طوسی آمده است؛ نجاشی، (۱۴۰۷)، رجال، قم: جامعه مدرسین، ص ۳۷۵؛ طوسی، (۱۳۵۱)، الفهرست، به کوشش محمد رامیار، مشهد: دانشگاه مشهد، صص ۲۹۸-۲۹۷.

۲. نک: ناصر گذشته، (۱۳۸۵)، «ابن قبه رازی»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۳. نک: اکبر تراپی قمشه‌ای، «محمد بن عبدالرحمن بن قبه متکلمی جلیل‌القدر»، کلام اسلامی، س ۶، ش ۲۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۳.

متن مورد بررسی در این مقاله، رساله‌ای از ابن قبه است که در پاسخ به شبهات ابوزید علوی، نوشته شده است. ابوزید علوی متکلم زیدی است که در اثبات دیدگاه‌های کلامی زیدیه در موضوع امامت و غیبت، و رد ادله متکلمان امامی کتابی به نام «الاشهاد» نگاشت. ابن قبه در ردیه‌ای به نام «نقض کتاب الاشهاد» به پاسخ‌گویی ابوزید و اثبات مدعاهای امامیه پرداخت. متن کامل این رسائل را ابن بابویه به‌طور کامل در کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمه* نقل کرده است.^۱ در این مقاله، رساله‌ی ابن قبه، از دو منظر محتوایی و روش‌شناسی مورد تحلیل قرار گرفته است.

الف - تحلیل محتوای رساله‌ی «نقض کتاب الاشهاد»

محور بحث ابن قبه در رساله‌ی *نقض کتاب الاشهاد*، مسئله امامت است. ابن قبه، در بخشی از رساله، به اثبات غیبت و امامت محمدبن حسن عسکری و رد شبهات و ادله مخالفان می‌پردازد، در بخش دیگر، حقانیت امامت در شاخه حسینی فرزندان علی علیه‌السلام را اثبات و ویژگی‌ها و شرایط امام را مورد بحث قرار می‌دهد. مبنای استدلال ابن قبه در اثبات امامت، چهار رکن: کتاب خدا؛ آیات تطهیر و هل اتی، سخن معصوم؛ حدیث ثقلین، نص امام قبلی؛ وصیت و ویژگی‌هایی چون علم، فضیلت و طهارت است. ابن قبه امام را عامل حفظ دین و اقامه احکام شرع معرفی می‌کند.^۲ از نظر او امام ریاست معنوی مسلمانان را برعهده دارد و امامت منصبی الهی است که از طریق نص و به اذن خدا و توصیه پیامبر صلی‌الله‌علیه به افراد خاصی تعلق می‌گیرد.

ابن قبه ضمن استناد به «حدیث ثقلین» و تاکید بر کلمات «عترت» و «اهل بیت» نتیجه می‌گیرد، منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه از این حدیث، تعیین فردی از اهل بیتش به جانشینی است که مردم با توسل به این فرد و کتاب خدا دچار گمراهی نشوند.^۳ ابن قبه، با استناد به این حدیث اثبات می‌کند، یکی از شروط مهم امام این است که جزو «عترت» پیامبر صلی‌الله‌علیه باشد.^۴ زیدیه عترت را ذریه و فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه می‌دانند و معتقدند علی

۱. ابن بابویه، (۱۳۳۸)، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامیه،

صص ۲۲۶، ۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۱۸۸.

۴. همان، ص ۱۹۰.

از عترت نبود، اما به واسطه نصوص روز غدیر امام شد.^۱ ابن قبه در پاسخ به این شبهه‌ی زیدیه آنان را به تناقض در گفتار متهم کرده و می‌گوید؛ زیدیه از یک طرف معتقدند که پیامبر، کتاب و عترت را خلیفه امت کرد و از سوی دیگر علی را جزو عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه نمی‌دانند و این تناقض است.^۲ وی، برای رفع چنین تناقضی و نیز توجیه امامت علی علیه‌السلام، دامنه تعریف عترت را گسترش داده، و با استناد به سخن لغت‌شناسان عرب می‌گوید؛ هرگز عترت شامل فرزندان دختر نمی‌شود بلکه تمامی فرزندان، نزدیکان و خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه اعم از عمو و پسرعمو را شامل می‌گردد.^۳ چنین تعریفی از عترت، که به نظر می‌رسد نظر غالب شیعیان امامیه در قرن سوم بوده، اگر چه علی علیه‌السلام را در حوزه عترت وارد می‌کند، اما موجب طرح شبهات دیگری از سوی زیدیه می‌شود. ابوزید علوی با علم به چنین عقیده‌ای در میان امامیه، این شبهه را مطرح می‌کند که اگر عترت شامل عمو و پسر عمو شود، دیگر افراد خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه یعنی فرزندان عباس و جعفر نیز می‌توانند مدعی امامت باشند. ابن قبه با بیان این خبر که پیامبر در میان عترتش تنها سه نفر - امیرالمومنین، حسن و حسین علیه‌السلام - را بر دیگران فضیلت داد،^۴ بر لزوم اطاعت از پیامبر تاکید کرده و می‌گوید: «اگر پیامبر به عباس عموی خود هم این امتیازات را داده بود ما جز اطاعت از سخن پیامبر راهی نداشتیم».^۵

ابن قبه برای حل این تناقض، شروط دیگری نظیر افضلیت،^۶ علم به سنت، احکام دین، تأویل قرآن،^۷ و نص امام قبلی^۸ را برای احراز مقام امام مطرح می‌کند. به گفته ابن قبه: «در

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۱۸۹.

۴. همان، ص ۱۸۸.

۵. همان، ص ۱۸۹.

۶. «الدلیل علی ان الامامه لاتکون الا لواحد ان الامام لایکون الا افضل و الافضل یكون علی وجهین: اما ان یتکون افضل من الجمیع او افضل من کل واحد من الجمیع... فلسنا نشک و لانتتاب فی ان الحسین علیه السلام افضل من الحسن بن الحسن بن علی و الافضل هو الامام علی الحقیقه عندنا و عند الزیدیه.» همان، صص ۱۹۳، ۱۹۲.

۷. ابن قبه می‌نویسد: «انا انما علمنا ان فی العتره من یعلم التاویل و یعرف الاحکام بخیر النبی صلی الله علیه وآله الذی قدمناه، و بحاجتنا الی من یعرفنا المراد من القرا «و من یفضل بین احکام الله و احکام الشیطان، ثم علمنا ان الحق فی هذه الطائفة من ولد الحسین علیهم السلام»؛ همان، ص ۲۰۹.

۸. همان، صص ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۵، ۱۸۸.

میان عترت، کسی که علم به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه داشته باشد، و از سوی امام قبلی تعیین شده باشد (نص) امام است.^۱ او، توصیه می‌کند؛ برای سنجش اعتبار ادعای افراد مختلف اعم از امامیه، زیدیه، جعفریه، مغیره، قرامطه و... افراد مدعی امامت را با علمشان مورد سنجش قرار دهیم تا شایسته‌ترین فرد بر ما ثابت شود. هم‌چنین توصیه می‌کند؛ اخباری که درباره حلال و حرام و احکام دین از سوی امام سجاد، امام موسی و امام حسن عسکری، رسیده با روایاتی که از جعفر بن علی؛ برادر امام حسن عسکری، حسن بن حسن؛ فرزند امام حسن مجتبی و عبدالله بن جعفر؛ افطح رسیده است، مقایسه کنیم تا درستی ادعای هر یک ثابت شود.^۲ او با این استدلال که اخباری که در فضل و مقام علمی علی بن الحسین به ما رسیده درباره حسن بن حسن نقل نشده است، حقانیت خاندان حسینی در احراز مقام امامت را اثبات می‌کند.^۳ علاوه بر این، بر جعفر بن علی که از مادر امام حسن عسکری طلب ارث کرد، خرده گرفته و او را نسبت به احکام شیعه جاهل دانسته و نتیجه می‌گیرد کسی که به دین و کتاب خدا علم ندارد، حتی اگر جزو عترت پیامبر صلی الله علیه محسوب شود، شأنیت امامت ندارد.^۴ ابن قبه، با تأکید بر اعلمیت، افضلیت و امتیازات بنی‌الحسین بر سایر علویان، دایره عترت را تنگ‌تر می‌نماید.^۵

در این جا این سوال پیش می‌آید که اگر کسی واجد این علم باشد اما در دایره عترت نگنجد، آیا استحقاق رسیدن به منصب امامت را دارد یا خیر؟ از سخنان ابن قبه و شروطی که برای امامت بر می‌شمارد، می‌توان برداشت کرد که امامت منشائی الهی دارد و خداوند با عنایت خود آن را فقط به عترت پیامبر صلی الله علیه اختصاص داده و این مقام از طریق نص،

۱. همان.

۲. همان، صص ۱۹۷، ۱۹۵.

۳. و نحن لم نخص علی بن الحسین بن علی علیهم السلام بما خصمناه به محاباه، و لا قلدنا فی ذلك احدا، و لكن الاخبار قرعت سمعنا فیه بما لم تفرع فی الحسن بن الحسن و دلنا انه اعلم منه ما نقل من علم الحلال والحرام. عنه، و عن الخلف من بعده، و عن ابی عبدالله علیه السلام. و لم نسمع للحسن بن الحسن بشیء یمکننا ان نقابل بینه و بین من سمعناه من علم علی بن الحسین علیهما السلام و العالم بالذین احق بالامامه ممن لا علم له...» همان، صص ۱۹۳، ۱۹۲.

۴. «ظهر لنا من جعفر مادلتنا علی انه جاهل، باحکام الله عزوجل و هو انه جاء یطالب ام ابی محمد بالمیراث و فی حکم آباءه ان الاخ لایرث مع الام فاذا کان جعفر لایحسن هذا المقدار من الفقه حتی تبین فیه نقصه و جهله، کیف یکون اماما»؛ همان، ص ۲۰۲.

۵. همان، صص ۲۲۳، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۳، ۲۱۱.

پس از امام حسین علیه السلام به فرزندان وی منتقل می‌شود.^۱ ابوزید علوی در قسمت‌هایی از رساله‌اش، امامیه را متهم کرده که امامت را از طریق وراثت و نص، به خاندان حسینی منحصر کرده‌اند.^۲ اما ابن قبه بدون ذکر کلمه وراثت، فقط بر نص؛ وصیت امام قبلی بر بعدی تکیه کرده و بیان می‌کند که علت حقانیت حسین بن علی برای امامت بعد از درگذشت امام حسن، نص پیامبر بود. اگر حسن بن علی، به امامت پسرش وصیت می‌کرد، با رسول خدا مخالفت می‌شد و او از این کار مبرا است.^۳

طبق نظریه ابن قبه، امام علاوه بر آن‌که باید از عترت پیامبر صلی الله علیه باشد باید اعلم و افضل از سایر اهل بیت نیز باشد و در امر دین و دنیا با زهد و طهارت عمل کند. به گفته ابن قبه؛ پیامبر صلی الله علیه از بین عترت خود به علی، حسن و حسین امتیازات ویژه‌ای بخشید و خداوند نیز با نزول آیات تطهیر و هل اتی آن‌ها را مورد الطاف خویش قرار داد. بنابراین هر کدام از فرزندان فاطمه که چنین شان و علو مرتبه‌ای دارند، می‌توانند در جایگاه امامت قرار گیرند.^۴ از دیگر شرایط امام، داشتن فضل و زهد و استقلال در امور است. ابن قبه در پاسخ به سوال ابوزید علوی که چرا به اعتقاد امامیه در هر عصری جز یک امام نباید باشد، استدلال می‌کند؛ یکی از شروط امامت از نظر امامیه افضلیت است و جز یک نفر نمی‌تواند افضل از سایرین باشد. زیرا افضل دو معنا دارد یا افضل از همه و یا افضل از فردی دیگر. به باور ابن قبه امامت به صرف قرابت حاصل نشود بلکه آن چه باعث استحقاق می‌شود فضل و علم است که با نص تاکید می‌شود. زیرا اگر امامت به حکم قرابت مشخص می‌شد، چون لفظ عترت عمومیت دارد، علاوه بر نزدیک‌ترین افراد، دورترین فرد عترت را نیز شامل می‌شد.^۵

در اثبات غیبت و امامت محمد بن حسن عسکری، دلایل ابن قبه متفاوت است. او از یک سو، به رغم تاکیدش بر نص اظهار می‌کند که حسن بن علی نصی راجع به امام پس از

۱. همان، ص ۱۸۹.

۲. ابوزید ادعا می‌کند اگر مسئله وراثت و نص جایز باشد، اجماع مغیره درباره امامت حسن بن علی بعد از پدرش (با وراثت و نص) صحیح است؛ همان، ص ۲۰۳.

۳. همان، ص ۱۹۲.

۴. همان، ص ۱۸۹.

۵. همان.

خود آشکار نکرد،^۱ از سوی دیگر در پاسخ شبهه زیدیه که امام حسن فرزندی نداشت و امامیه مدعی فرزندی برای وی هستند، می‌گوید که اخبار مشهوری درباره فرزند امام وجود دارد و ما با رجوع به کتب گذشتگان خود اخبار بسیاری یافتیم که دلیل قطعی بر غیبت جانشین بعد از امام حسن است.^۲ البته این قبه به این اخبار اشاره نمی‌کند.

ابن قبه جهت اثبات صحت غیبت و امامت حجت، به اختلاف نظر شیعه پس از امام حسن عسگری اشاره کرده و مدعیان دیگر امامت را زیر سوال می‌برد. از جمله، با اشاره به لزوم اثبات علم در امام، ادعای امامت جعفر بن علی را رد می‌کند. به اعتقاد ابن قبه، جعفر به احکام خدا نادان بود زیرا به رغم آن که همه ائمه گفته‌اند با وجود مادر، برادر ارث نمی‌برد، جعفر، از مادر امام حسن، ارث برادرش را طلب کرد، بعد از این مقدمات ابن قبه نتیجه می‌گیرد: چنین فردی چگونه می‌تواند امام شود.^۳ مبنای این استدلال ابن قبه آن است که احکام هر چیزی از سوی معصومین ذکر شده و دیگر نیازی به قیاس و اجتهاد نیست. بنابراین، اجتهاد جعفر در قضیه ارث را زیر سوال برده و آن را دلیل جهل وی فرض کرده است. دلیل دیگری که ابن قبه در اثبات غیبت امام ارائه می‌نماید، اختلاف نظر درباره امامت جعفر بن علی است. او، با تاکید بر عبارات «انی امام بعد اخی محمد»، «انی امام بعد اخی الحسن» و «انی امام بعد ابی علی بن محمد»، استدلال می‌کند که جعفر خود را جانشین برادرش محمد خواند، در حالی که محمد بن علی پسر بزرگ امام هادی، پیش از پدر درگذشته بود؛ بنابراین در حالی که امام هادی هنوز در قید حیات بود، چگونه جعفر می‌توانست ادعا کند جانشین فرزند او محمد است.^۴ وی بر همین اساس نتیجه می‌گیرد: «و من المحال ان یتخلف الحی المیت و یوصی الیه بالامامه».^۵

شبهه‌ی دیگری که زیدیه درباره امام غایب مطرح می‌کنند این است که آیا از نظر عقلی جایز است که امام برای حفظ جان خود تقیه کرده و حتی از شاگردانش که می‌خواهد آن‌ها را تعلیم دهد، پنهان باشد؟ چرا امام از ارشاد طالبان تقیه می‌کند، اما از گرفتن خمس و

۱. همان، ج ۱، صص ۲۱۰، ۲۰۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۰۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۲۰۱.

اموال آنان تقیه نمی‌کند؟ ابن قبه در رد این شبهات زیدیه، با استناد به آیات قرآن^۱ دریافت خمس را اطاعت از فرمان خدا می‌داند.^۲

ابن قبه، نسبت بداء و غلو را که مخالفان امامیه به آن‌ها داده‌اند، رد کرده و منکر اعتقاد آنان به علم غیب در ائمه شده است.^۳ او با ذکر جملات: «و من ينحل للائمة علم الغيب، فهذا كفر بالله وخروج عن الاسلام عندنا»^۴ و «والغيب لا يعلمه الا الله، و ما ادعاه لبشر الا مشرك كافر...»^۵ بر عدم اعتقاد امامیه به چنین علمی نزد ائمه تأکید می‌کند. هم‌چنین تصریح می‌کند که علم ائمه به قرآن، سنت و اخبار شیعه است نه اخبار غیب.^۶ با این وجود به نظر می‌رسد بعضی از گزاره‌های ابن قبه، حاکی از اعتقاد وی به وجود چنین علمی در ائمه است و او در سخن خود دچار تناقض شده است. برای مثال به علم علی^{علیه‌السلام} درباره خوارجی که در نهروان زنده ماندند، اشاره کرده و می‌نویسد: «ظهور علم و دانش در روز نهروان از امیرمؤمنان ظاهر گردید که فرمود: خوارج از نهر نگذشتند و نخواهند گذشت به خدا از شما ده تن کشته نشود و از آن‌ها ده تن نجات نیابد.»^۷

ابن قبه، در عباراتی، علم به احکام و حلال و حرام دین، تاویل قرآن و استنباط احکام را فقط از آن ائمه دانسته و بیان می‌کند: آیات قرآن از لحاظ دلالت لغت دو معنی متضاد دارد و تاویل آن محتاج به تفسیر امام است.^۸ از این رو، می‌توان استنباط کرد: از نظر ابن قبه سایر عقول، قادر به فهم قرآن و تاویل آن نبوده و تنها امام چنین علمی دارا است. بنابراین وی به جز امام، برای سایر مردم، حقی در زمینه استنباط معانی قرآن قائل نیست. او، به صراحت مخالفت امامیه را با اجماع، قیاس و اجتهاد اعلام می‌کند و می‌گوید: کلیات احکام طبق نص به ما رسیده است و دون اجتهاد و قیاس همه احکام فهمیده می‌شوند. با چنین تعبیری به نظر می‌رسد ابن قبه، عقل را به عنوان یکی از منابع استنباط احکام و در

۱. آیه ۴۱- انفال؛ آیه ۱۰۳ - توبه.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. همان، صص ۲۱۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۵.

۴. همان، ص ۲۰۱.

۵. همان، ص ۲۱۲.

۶. همان، ص ۲۰۵.

۷. همان، ص ۲۱۸.

۸. همان، ص ۱۹۲.

عرض کتاب و سنت، قبول نداشته است.^۱ از نظر او، اخبار منقول از معصوم، به عنوان آگاه‌ترین افراد به معانی و تاویل قرآن، حجت است.

ب - بررسی رویکرد روشی ابن قبه در رساله‌ی «نقض کتاب الاشهاد»

آثار ابن قبه، در رد زیدیه و معتزله و اثبات امامت منصوص، هم‌چنین مناظرات وی با معتزلیان و متکلمان عصر خویش، از جمله استادش ابوالقاسم بلخی، نشانگر رویکرد عقلی ابن قبه است.^۲ او تلاش کرده با رویکردی عقلی، به شبهات ابوزید پاسخ دهد. این رویکرد در رسائل وی انعکاس یافته است. ابن قبه در نامه‌های خود از انواع استدلال منطقی استفاده کرده است و این نشان می‌دهد او آشنایی کامل با منطق ارسطویی داشته است. با توجه به این که ابن قبه از متکلمان معتزلی بود که در قرن سوم هجری می‌زیست و در این قرن آثار ارسطو به عربی ترجمه شده بود، این فرضیه کاملاً قابل اثبات است.

ابن قبه در دریافت معارف دینی نقش مستقلی برای خرد انسانی قائل نیست. کاربرد عقل از نظر او تنها برای اثبات گزاره‌های ایمانی مبتنی بر آیات و روایات است. از نظر او، اخبار منقول از معصوم؛ به عنوان آگاه‌ترین افراد به کتاب حجت است. تنها ملاک صدق این اخبار نیز تواتر آن است. او در صدد سنجش صدق و کذب اخبار، بررسی اسناد خبر یا نقد محتوایی حدیث بر نمی‌آید و متن روایات را بی‌کم و کاست می‌پذیرد.^۳

از نظر ابن قبه در اثبات ضرورت وجود امام بعد از نبی باید از ادله عقلی بهره جست.^۴ او در رساله خود، بر استفاده از دلیل و برهان تاکید کرده و حریفانش را نیز به استفاده از چنین روش‌هایی دعوت کرده است. اما از مجموع سخنان او بر می‌آید منظور از ادله عقلی استناد به اخبار متواتر است. ابن قبه در اثبات عقایدش از استدلال استفاده می‌کند،^۵ اما مقدمات برهان او، عقلی و تجربی - بدیهیات، محسوسات و... - نیست، بلکه اخبار متواتر

۱. همان، صص ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۰۴.

۲. جهت مطالعه بیشتر درباره مناظرات ابن قبه با متکلمان سایر فرق، نک: اصول کافی، ج ۱، صص ۲۹۴-۱۷۰.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. از نظر او، عقل دلالت دارد که بعد از پیامبران، باید امامی باشد و اخبار رسیده از امامان نیز آن را تایید می‌کند، البته او از ادله قطعی عقلی ذکری به میان نمی‌آورد. تنها به ذکر نصوص جلی و خفی می‌پردازد که از نظر شیعه بر حقانیت علی و فرزندان او دلالت دارد؛ همان، ص ۱۸۷.

۵. همان، ص ۲۱۱.

است. مبنای برخی از تحلیل‌های ابن قبه، استدلال استقرائی^۱ است. یعنی از قضیه‌ای جزئی، به نتیجه‌ای کلی می‌رسد. از جمله با استناد به یک خیر یعنی «حدیث ثقلین»، احکام کلی درباره امامت استنباط می‌کند.^۲ با استناد به آیه تطهیر^۳ حکمی کلی مبنی بر این که ائمه باید از اهل بیت پیامبر که علو مرتبه دارند، باشند، صادر می‌نماید.^۴ این نوع استدلال در سراسر رساله ابن قبه دیده می‌شود.

ابن قبه از استدلال تمثیلی^۵ نیز بهره گرفته و از طریق شباهت قضیه‌ای به قضیه‌ای دیگر، حکم مشابهی را برای هر دو صادر کرده است. او، غیبت امام زمان را با مخفی شدن پیامبر صلی‌الله‌علیه در غار ثور مقایسه می‌کند. او، غیبت را وجه اشتراک قیاس قرار داده و نتیجه می‌گیرد: همان‌طور که پیامبر صلی‌الله‌علیه در دوره پنج روزه غیبتش بر مردم حجت بود، امام غائب هم بر مردم حجت است. مخالفان ابن قبه با توسل به این که غیبت پیامبر صلی‌الله‌علیه مسبوق به ظهور بود و مقرون به قائم مقام، در حالی که کسی فرزند حسن بن علی را ندیده، چنین قیاسی را نادرست می‌دانند، ابن قبه در پاسخ آنان دلیل می‌آورد؛ امام بی‌سابقه غایب نشده، بلکه دستور و روایات غیبت او بارها ذکر شده و او در دوره غیبت خود از طریق نوابش با مردم ارتباط داشته است. با توجه به این که یکی از شرایط مقایسه میان دو چیز وجوه اشتراک آنها است به نظر می‌رسد چنین قیاسی درست نیست، زیرا نه شرایط دوره پیامبر صلی‌الله‌علیه پیش از هجرت، با قرن سوم هجری قابل قیاس است، نه منصب امامت و نبوت. از سوی دیگر ابن قبه، قیاس^۶ را رد کرده و طرفداران قیاس را زیر سوال می‌برد،^۷ به‌رغم آن، خود او دست به قیاس زده و از طریق شباهت دو امر؛ غیبت پیامبر و غیبت امام

۱. استقراء (Induction)، حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی به نتیجه‌ای کلی می‌رسد، یا به عبارتی از محسوس (Sensible) به معقول (Intelligible) یا از واقعه (Fait) به قانون (Loi) می‌رسد؛ (محمد خوانساری، (۱۳۶۶)، منطق صوری، ج ۲، تهران: آگاه، ص ۱۳۳)

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۱۹۶، ۱۸۸.

۳. همان، ص ۱۹۰.

۴. همان.

۵. حجتی است که در آن حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر معلوم می‌کنند؛ (منطق صوری، ج ۲، ص ۱۳۶)

۶. ابن قبه به روشنی منظور خود از قیاس را بیان نمی‌کند. اما از سخنان وی می‌توان استنباط کرد منظور او از قیاس، قیاس فقهی (تمثیل) و نه قیاس منطقی است.

۷. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، صص ۲۱۸، ۲۰۴.

زمان، حکمی کلی صادر کرده است. در بحث مدعیان امامت نیز ابن قبه از استدلال تمثیلی استفاده کرده و استدلال می‌کند، اگر امامت به خاطر کثرت مدعیانش باطل باشد، نبوت هم، چنین است، زیرا بسیاری به دروغ مدعی آن شده‌اند.^۱ در این استدلال، داشتن مدعیان زیاد، وجه اشتراک دو منصب نبوت و امامت گرفته و بر مبنای همین قیاس، حکمی کلی صادر شده است. به نظر می‌رسد مبنای چنین استدلالی درست نیست، زیرا قیاس بین دو امر متفاوت، یعنی نبی که مدعی ارتباط با خدا و کسب وحی از اوست، با امام که منکر چنین مقامی است، صورت گرفته است.

استدلال دیگری که مورد استفاده ابن قبه قرار گرفته، استدلال قیاسی^۲ است. او از دو نوع استدلال قیاسی یعنی برهان^۳ و جدل برای اثبات عقایدش استفاده کرده است. مهم‌ترین ماده‌ای که ابن قبه در برهان‌های خود به آن استناد کرده، متواترات است. او مواد دیگر برهان یعنی، محسوسات، حدسیات، تجربیات و بدیهیات را مبنای استدلال قرار نمی‌دهد و تنها بر اخبار متواتر تاکید دارد. در اثبات امامت در خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه، مبنای استدلال ابن قبه اخبار، آیات و احادیث است. او با چینش منطقی این گزاره‌ها بیان می‌کند: پیامبر مسلمانان را به تمسک به قرآن و عترتش دعوت کرده و عترت در لغت به معنی عمو، پسرعمو و نزدیکان است. سپس بر اساس این مقدمات نتیجه می‌گیرد: بعد از پیامبر امامت به عجم و سایر قبایل عرب نمی‌رسد، بلکه از میان عترت او، امامت حق اهل بیت پیامبر است.^۴ او با همین مقدمات، نتایج دیگری نیز استنباط می‌کنند، از جمله جدا نبودن عترت از قرآن را دلیل بر این می‌گیرد که فردی از اهل بیت باید امام شود که عالم به قرآن و امین باشد.^۵

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. قیاس (Syllogisme)؛ قولی فراهم آمده از چند قضیه است، به نحوی که از آن قول ذاتا قول دیگری لازم آید. در منطق ارسطویی، پنج نوع قیاس نام برده شده که عبارت است از: برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر. (منطق صوری، ج ۲، ص ۱۴۲).

۳. Demonstration. برهان یقینی‌ترین قیاس است؛ زیرا صورت و مواد آن در نهایت استواری است. مواد برهان شامل: محسوسات، تجربیات، اولیات، متواترات و حدسیات است. (منطق صوری، ص ۲۱۴).

۴. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، صص ۲۲۳، ۲۰۶، ۱۹۹، ۱۹۷.

۵. و يجب فی العقول ان یکون عالما بالکتاب مامونا علیه یعلم ناسخه من منسوخه، و خاصه من عامه، و حتمه من ندبه، و محکمه من متشابهه لیضع کل شیء من ذلک موضعه الذی وضعه الله عزوجل، لا یقدم مؤخرًا، ولا یؤخر مقدما. و يجب ان یکون جامع العلم الدین کله لیمکن التمسک به والاخذ بقوله فیما اختلفت فیه الامه و تنازعته من تاویل الکتاب و السنه.

یکی دیگر از انواع قیاس که ابن قبه در اثبات امامت به کار برده، جدل^۱ است.^۲ استدلال جدلی ابن قبه، بیشتر بر اخبار مشهورات^۳ بنا شده است. ابن قبه تصریح می‌کند؛ اخبار غیبت و فرزند حسن بن علی در میان گذشتگان شهرت داشته و در کتب امامیه نیز آمده است.^۴ در سراسر رساله ابن قبه، عبارات «قال صاحب‌الکتاب»، «یقال صاحب‌الکتاب»، «قوله»، «قال»، «یقال»، «قلت» و «فاقول» تکرار می‌شود که موید استدلال جدلی ابن قبه است. رساله‌ی او بیشتر جنبه اقتناعی دارد. ابن قبه تمام سعی خود را به کار بسته تا با ادله نقلی و در بعضی موارد عقلی ابوزید را وادار به پذیرش نظراتش نماید.^۵ ابن قبه در بسیاری از موارد با استدلال جدلی می‌کوشد عقاید زیدیه را درباره شرایط امامت زیر سؤال برده و اعتقادات امامیه را اثبات نماید. از جمله به شروط زیدیه برای امامت اشاره کرده و می‌نویسد که جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر، فضیلت است اما شرط امامت نیست، در این صورت امامت علی^{علیه‌السلام} و حسن بن علی^{علیه‌السلام} که زیدیه نیز به آن باور دارند نقض می‌شود، زیرا علی در روز سقیفه با ابوبکر و عمر مبارزه نکرد و حسن بن علی نیز با معاویه سازش کرد.^۶ بر اساس همین روش جدلی، از ابوزید می‌پرسد که اگر کثرت جهاد دلیل فضل، علم و امامت است پس امام حسین نسبت به امام حسن حقانیت بیشتری دارد، زیرا او با یزید جنگید تا کشته شد اما امام حسن با معاویه سازش کرد.^۷

۱. Dialectique؛ بحث و پرسش و پاسخی است که به نحوی خاص بین دو تن در می‌گیرد. ماده قیاس جدلی مشهورات و مسلمات می‌باشد. (منطق صوری، ج ۲، صص ۲۲۴، ۲۲۳).
۲. مبنای استدلال بیشتر متکلمان مسلمان، پیش از خواجه نصیرالدین طوسی، بر جدل استوار بوده است. تنها در قرن هفتم به همت خواجه نصیرالدین کلام شیعه رویکردی فلسفی یافته است؛ محمدصفر جبرئیلی، «کلام شیعی؛ دوره‌های تاریخی، رویکردهای فکری»، قیسات، س ۱۰، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۰۶.
۳. قضایایی هستند که زبانزد همه است و علت اعتقاد به آن یا شهادت همگان است یا به دلیل مطابقتش با توافق آراء عقلا. این نوع قضایا ذاتا مورد تصدیق فطرت نیست. بنابراین نه قضایای اولی عقلی‌اند و نه قضایای وهمی (منطق صوری، ج ۲، ص ۲۰۸).
۴. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۲.
۵. همان، صص ۲۲۳، ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۵، ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰.
۶. همان، صص ۲۲۵، ۲۲۴.
۷. همان، ص ۲۱۵.

ابن قبه، در اثبات امامت، غیبت و... برهان‌های مبتنی بر بدیهیات عقلی و محسوسات به کار نمی‌برد. او با استناد به اخبار و نصوص به اثبات عقاید کلامی امامیه می‌پردازد. به سخن دیگر ابن قبه، ادله نقلی را به عنوان دلیلی تبعی و در تایید حکم عقل به کار نمی‌برد، بلکه او متن آیه و روایت را به عنوان دلیل ارائه می‌دهد. همه شروطی که ابن قبه بر می‌شمارد، جز از طریق اخبار اعم از مشهورات و یا متواترات به دست ما نمی‌رسد. او، نسب، عصمت، علم، طهارت و فضیلت امام را صرفاً با استناد به اخبار اثبات می‌کند.^۱ ابن قبه، منکر حجیت خبر واحد شده و خبر واحد را که امکان دروغ و راست در آن وجود دارد، موجب علم نمی‌داند. به باور او، شرط حجیت خبر، تواتر آن است که مانع از کذب می‌شود. از آن جایی که اخبار امامت متواتر است، حجت است و باید آن را پذیرفت.^۲ او، یکی از دلایل حقانیت و برتری عقاید شیعه را تواتر اخبار آن‌ها می‌داند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت: ابن قبه با رویکردی استدلالی مباحث امامت را دنبال کرده است، زیرا یکی از مواد استدلال قیاسی، متواترات است و ابن قبه در مقدمه استدلال خود از اخبار متواتر بسیار بهره برده است.

البته می‌توان بر ابن قبه خرده گرفت که کوششی برای اثبات تواتر اخباری که بدان استناد کرده، انجام نداده است.^۳ او، تواتر حدیث ثقلین که رکن اصلی استدلال اوست، مفروض گرفته و تنها به ذکر این جمله بسنده می‌کند که اخبار غیبت فرزند حسن بن علی در میان گذشتگان شهرت داشت و در کتب امامیه نیز آمده است. او از همه می‌خواهد به کتب امامیه مراجعه کنند اما نامی از هیچ یک از این آثار نمی‌برد.^۴ این شواهد نشانگر آن است که ابن قبه با نگاهی انتقادی به بررسی و نقد اخبار مربوط به ائمه پرداخته است. از نظر او، هر خبری که منقول از امام باشد، صرف نظر از آن که راویان این خبر چه کسانی هستند، حجیت دارد. بنابراین او، صحت این اخبار و صداقت زنجیره خبری آن را مفروض گرفته و نیازی به بررسی رجالی اخبار احساس نکرده است. تنها در بخشی از رساله، ابن قبه در پاسخ به ابوزید به امکان کذب اخبار و راویان اشاره کرده که ائمه در برخورد با چنین اخباری توصیه کرده‌اند که روایات مورد اتفاق را پذیرفته و نقل نمایند. ابن قبه به تحلیل

۱. همان، صص ۲۲۳، ۲۰۶، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۹۶.

۲. همان، صص ۲۰۶، ۱۹۹.

۳. همان، ص ۱۸۸.

۴. همان، ص ۲۰۲.

متن روایات هم نپرداخته و اخبار را از نظر صحت و سقم یا تضاد و تناقض با سایر خبرها بررسی نکرده است. بنابراین گاهی با استناد به اخبار متفاوت دچار تناقض شده است. اخبار متواتری که ابن قبه استدلال خود را بر آن مبتنا کرده است، تنها در میان مسلمانان مشهور است و نه دیگر اقوام. در نتیجه استدلال‌های او، تنها در یک جامعه اسلامی و برای مسلمانان قابل قبول است و فراگیر نیست. در حالی که پیش از او متکلم برجسته شیعی هشام بن حکم بدون توجه به نص و قرآن و بر اساس رویکردی عقلی به استدلال درباره ضرورت وجود امام (حاکم) در جامعه پرداخت و با تئوری اندام واره‌اش نیاز جامعه به حکومت و حاکم را اثبات کرد،^۲ اما برخلاف هشام بن حکم، ابن قبه تلاش دارد از طریق جدل و با تکیه بر اخبار مشهور و متواتر خواه عقلی و یا غیر عقلی، صادق و یا کاذب به اثبات ضرورت وجود امام در جامعه و شرایط او بپردازد. در واقع، دلایل ابن قبه فقط مسلمانان را قانع می‌کند، در حالی که استدلال هشام می‌تواند مورد پذیرش عموم قرار گیرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نظریه ابن قبه درباره ضرورت وجود امام در جامعه، از فراگیری و رویکرد عقلی دیدگاه هشام بن حکم برخوردار نیست.

۱. درباره شرح حال و مناظرات هشام؛ نک: اختیار معرفه الرجال، ج ۱، صص ۲۸۰، ۲۵۵.
۲. کلینی (بی‌تا)، اصول کافی، ج ۱، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل‌البیت علیهم السلام، ص ۲۳۸.

نتیجه

به رغم آن که آثار ابن قبه برجای نمانده و ما اطلاعی چندانی از دیدگاه‌های کلامی و استدلال‌های وی در اثبات موضوعات توحید، معاد و... نداریم، اما با توجه به مناظره او با ابوزید، هم‌چنین گرایش وی به اندیشه‌های اعتزالی و آثاری که در رد دیدگاه‌های آنان نوشته، می‌توان رویکرد روشی وی را تشخیص داد. موضوع رساله ابن قبه پاسخ به شبهات ابوزید علوی در مسئله امامت است. ابن قبه در اثبات امامت، سه رکن کتاب و گفتار معصوم، نص امام قبلی؛ وصیت را مبنای استدلال خود قرار می‌دهد. او با استناد به «حدیث ثقلین» که از اخبار متواتر و یقینی است، به اثبات امامت در خاندان پیامبر پرداخته و بر اساس آیات و روایات، لزوم علم، فضیلت و عصمت در امام را اثبات می‌کند. از تأکید ابن قبه بر آیات قرآن و احادیث پیامبر، چنین استنباط می‌شود که او منشاء صدور امامت را آسمانی و الوهی دانسته و بر این باور است که امامت از مهم‌ترین امور بشری است که تنها خدا می‌تواند درباره آن نظر دهد. مخالفت او با اجماع در امر امامت و تأکیدش بر نص، موید آن است که خرد جمعی و اختیار انسان در انتخاب امام، نقشی ندارد.

رویکرد ابن قبه، در اثبات امامت، استدلالی است. او، در اثبات نظریه امامت منصوص، حقانیت امامت علی^{علیه‌السلام} و فرزندانش حسن^{علیه‌السلام} و حسین^{علیه‌السلام}، صحت امامت در شاخه حسینی فرزندان علی^{علیه‌السلام} و صحت غیبت امام دوازدهم، براساس مقدمات خبری به استدلال پرداخته و از نصوص قرآنی و احادیثی بهره برده که مورد پذیرش اجماع مسلمانان می‌باشد. با وجود کاربرد استدلال در اثبات عقاید، برخلاف هشام بن حکم، ابن قبه در اثبات دیدگاه‌های کلامی، مقدمات عقلی و تجربی (بدیهیات عقلی، محسوسات، حدسیات، تجربیات) به کار نمی‌گیرد. این نشان می‌دهد؛ او برای خیر (احادیث منقول از معصوم و روایات تاریخی) حجیت قائل بوده و مانند بیشتر متکلمان قرن سوم، با استفاده از ادله نقلی به اثبات دیدگاه‌های خود پرداخته است.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم

کتاب‌ها و مقالات:

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۳۸)، *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم محمدباقر کمره‌ای تهران: اسلامیه.
- برقی، احمد بن ابوعبدالله، (۱۴۱۳ق)، *المحاسن*، به کوشش سید مهدی الرجائی، قم: معاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البیت علیه‌السلام.
- جبرئیلی، محمدصفر، «کلام شیعی؛ دوره‌های تاریخی، رویکردهای فکری»، قبسات، سال دهم، زمستان ۱۳۸۴، صص ۸۹-۱۱۲.
- خوانساری، محمد، (۱۳۶۶)، *منطق صوری*، تهران: آگاه.
- ترابی قمشه‌ای، اکبر، «محمد بن عبدالرحمن بن قبه متکلمی جلیل‌التقدم»، کلام اسلامی، س ۶، ش ۲۱، صص ۱۳۷-۱۳۳.
- طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن، (۱۳۵۱)، *الفهرست*، به کوشش محمد رامیار، مشهد: مرکز تحقیقات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.
- _____، (۱۳۴۸)، *اختیار معرفه الرجال؛ معروف به رجال الکشی*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: مرکز تحقیقات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.
- کلینی رازی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (بی‌تا)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل‌البیت علیهم‌السلام.
- گذشته، ناصر، (۱۳۸۵)، «ابن قبه رازی»، در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، (۱۴۰۷)، *رجال*، قم: جامعه مدرسین.
- نیشابوری، فضل بن شاذان، (۱۳۶۳)، *الایضاح*، به کوشش سید جلال‌الدین حسنی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۸۶)، *فرق‌الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکوره، تهران: علمی و فرهنگی.